

۳ خداهمیشه من رایاری کرده‌است

به دلیل اینکه صبح‌ها مدرسه بودم و بعد مجبور بودم دانشگاه بروم و شب به خانواده برسم، کلاس‌هایی که می‌رفتم معمولاً در ساعات اولیه صبح بود. سال‌ها قبل در یک روستا معلم بودم که می‌خواستند برای دختر خانمی لباس عروس درست کنند اما پول نداشتند. من رفتم خیاطی یاد گرفتم و در روستاها برای عروس‌ها لباس می‌دوختم و پول نمی‌گرفتم. من هر چه دارم از خدا دارم. من کاره‌ای نیستم اما، چون برای مردم کار می‌کنم، خدا همیشه من را یاری کرده است و دعای مردم همیشه دست من را گرفته است. من، وقتی لطف خدا را می‌بینم، انگیزه بیشتری برای خدمت به مردم دارم.

۴ بچه‌ها باید یاد بگیرند که روی پای خود بایستند

به دلیل اینکه من علاوه بر برنامه معمول کارهای دیگری مثل آموزش هنرهای مختلف برای دانش‌آموزان را دارم، در ابتدای سال تحصیلی با معاونان و معلم‌ها برنامه‌های خود را در میان می‌گذارم. اهداف خود را برای آن‌ها شفاف مطرح می‌کنم و به آن‌ها حق انتخاب می‌دهم که دوست دارند با من باشند یا نه. من دوست ندارم در مدرسه من بچه‌ای محتاج باشد. دوست ندارم که شب عید خیری برای دانش‌آموزان من کمک بیاورد. من دوست دارم به بچه‌ها هنر یاد بدهم تا از این راه درآمدزایی داشته باشند. زمانی که بچه‌ها بتوانند روی پای خود بایستند، این تأثیر زیادی در زندگی آن‌ها خواهد داشت. توانمند کردن دانش‌آموزان در دوره ابتدایی و آموزش صحیح به آنان تأثیر زیادی در زندگی آن‌ها دارد. دانش‌آموزان من، با توجه به استعدادهایشان، هنرهای مختلفی یاد می‌گیرند. در هفته اول مهر، همه خانواده‌ها میهمان مدرسه هستند. بعد، من به آن‌ها برنامه خود را می‌گویم و از آن‌ها درخواست همکاری می‌کنم. معمولاً در پایان جلسه تعدادی از خانواده‌ها به صورت داوطلبانه برای همکاری با ما اعلام آمادگی می‌کنند.

۵ استفاده از هنر برای آموزش بهتر

عمر انسان خیلی محدود است. به همین خاطر، من یا معلمانی که نتوانند با من همکاری کنند حافظی می‌کنم. مثلاً سال قبل سه تا از معلمان من نتوانستند دوام بیاورند و از مدرسه آرمان رفتند. من همیشه برای معلم‌ها از جیب خودم هزینه می‌کنم چون معتقد هستم که معلم وقتی سر کلاس می‌رود باید از نظر روحی و جسمی آمادگی لازم را داشته باشد. خیلی پیش آمده که معلم من آمادگی حضور در کلاس را نداشته است و من به جای او سر کلاس رفته‌ام. زمانی که معلم ببیند که من با او مهربان هستم، آن‌ها هم در کنار من هستند. من ابتدا معلم‌ها را آموزش می‌دهم و بعد نوبت خانواده‌هاست. همیشه لوازم مورد نیاز برای دانش‌آموزان را از جیب خودم می‌خرم تا آن‌ها بهانه‌ای برای یادگیری نداشته باشند. وقتی بچه‌ها هنر یاد می‌گیرند، رابطه‌شان با من خیلی خوب می‌شود. مادرها با بچه‌ها سر کلاس حاضر می‌شوند و در کنار آن‌ها با حضور معلم هنرهای مختلف یاد می‌گیرند. خیلی پیش آمده که این هنرها در زندگی والدین کمک زیادی به آن‌ها کرده است. من همیشه به معلم‌ها می‌گویم برای فهم بهتر دانش‌آموزان برای آن‌ها ماکت درست کنند. حتی شده است که والدین

دانش‌آموزان برای این کار به ما کمک می‌کنند. این به آموزش بهتر کمک می‌کند. مثلاً معلم برای آموزش حرف «ن» ماکتی از نانواپی درست می‌کند تا دانش‌آموزان با دیدن آن زودتر درس را یاد بگیرند.

۶ ۲۲ تصاویر شه‌ره‌یه آموزش‌های هنری من است

آموزش هنر به دانش‌آموزان بستگی به محل جغرافیایی مدرسه دارد. مثلاً در یکی از روستاها به دانش‌آموزان دختر آرایشگری یاد دادم. در یک روستای دیگر به خانواده‌ها و بچه‌هایی که علاقه‌مند بودند خیاطی یاد دادم. در

گلشهر به دانش‌آموزان هویه کاری و ساخت مجسمه گچی را یاد دادم. بعد از اینکه به بچه‌ها آموزش می‌دهم، از آن‌ها می‌خواهم که شهریه کلاس‌های من دو تصاویر، که یکی برای سلامتی امام زمان (عج) و یکی برای شادی روح خانم فاطمه زهرا (س) است، را به من بدهند. من همیشه به دانش‌آموزان می‌گویم که مدیون اند اگر هر وقت این هنر را به کسی یاد دادند این شهریه را از آن‌ها نخواهند. من دوست دارم همه کارهایی که انجام می‌دهم رنگ و بوی خدایی داشته باشد. در طول این سال‌ها خدا همیشه یاور من بوده است. من همیشه حضور خدا را در زندگی خود احساس کرده‌ام. وقتی کار شما رنگ خدایی داشته باشد، انحرافات شما کمتر می‌شود و این تأثیر زیادی در زندگی شما خواهد داشت. من در طول این سال‌ها از آدم‌های زیادی طعنه شنیده‌ام اما چون هدفم برایم اهمیت داشته اصلاً باعث نشده است عقب‌نشینی کنم.

۷ تأثیر گذاری در زندگی دانش‌آموزان به من انرژی می‌دهد

یک صبح زمستانی، داشتم به مدرسه می‌رفتم. آنجا یک حالت بیابانی داشت و اطراف خیابان

خوب زندگی کنید، این خوبی و آرامش در زندگی شما هم رنگ پیدا می‌کند اما، اگر جامعه شما مشکلات داشته باشد، دود این مشکلات به چشم خود شما می‌رود. هیچ وقت از هیچ کس به خاطر کارهایی که انجام داده‌ام چشمداشتی نداشته‌ام. آرزوی من این است که یک آپارتمان بزرگ داشته باشم و در هر طبقه آن به خانم‌ها آموزش‌هایی بدهم که بتوانند در زندگی به آن‌ها کمک کند. شرط من برای یاد دادن هنر جدید به دانش‌آموزانم حفظ سوره‌های کوچک قرآن است. شده است که دانش‌آموز کلاس اول من آیه الکرسی را حفظ کرده است، و حفظ کردن سوره‌های بیشتر یعنی یادگیری هنرهای بیشتر.

۹ دانش‌آموز من پدرش را مجبور کرد جوراب‌هایش را بشوید

بچه‌ها برای من احساساتشان را در نامه می‌نویسند و برای من می‌آورند. این برای من لذت زیادی دارد. این نامه‌ها را با عشق نگه می‌دارم. قرار نیست هیچ وقت بازنشسته شوم، و تلاش خواهم کرد که همیشه این روند ادامه داشته باشد. آموزش‌هایی که من به دانش‌آموزان می‌دهم در یادگیری درس آن‌ها هم تأثیر زیادی دارد. مثلاً من، برای درک بهتر دانش‌آموزان از بالا رفتن درجه حرارت آب، سر کلاس سماور بردم، بادم کردن چای، یکی از درس‌های کتاب علوم را به آن‌ها آموزش دادم. گاهی، چون ما به بچه‌ها نمی‌گوییم که انجام دادن فلان کار وظیفه خود آن‌هاست، آن‌ها هیچ‌گاه از این کار آگاه نمی‌شوند. من به بچه‌ها سر کلاس گفتم که باید جوراب‌های خود را بشویند. یک روز مادر یکی از بچه‌ها آمد و گفت: «در این ۱۵ سالی که من با همسرم زندگی می‌کنم، او هیچ وقت جوراب‌های خود را نمی‌شست اما، از وقتی فرزندم جوراب‌های خود را می‌شوید، او هم مجبور به انجام این کار شده است.»

پدرم بزرگ‌ترین حامی من است

پدرم همیشه حامی من بوده است. او همیشه من را برای ادامه تحصیل حمایت و تشویق کرده است. قرار شده است دکترایم را هم بگیرم. من همیشه دغدغه بچه‌ها را دارم و دوست دارم برای زندگی بهتر آن‌ها تلاش کنم. وقتی بچه در خانه و مدرسه رشد درستی داشته باشد، در نتیجه، ما جامعه سالم‌تری خواهیم داشت. به نظر من، علم، اقتصاد و فرهنگ یک مثلث مهم در زندگی است که همه این‌ها حول محور خدا شکل می‌گیرد. اگر ما خوب زندگی کردن را به بچه‌هایمان یاد بدهیم، قطعاً امنیت و آرامش بیشتری را در آینده تجربه خواهیم کرد.

خالی بود. متوجه شدم که یک موتور دارد من را تعقیب می‌کند. خیلی ترسیده بودم که یک‌باره دیدم کسی که روی موتور نشسته است می‌گوید: «خانم میلانی! من رضا هستم.» رضا از دانش‌آموزان قدیمی من بود. او گفت: «من با همان هنرهایی که شما به من یاد داده‌اید کارگاه زده‌ام، ازدواج کرده‌ام و به لطف خدا شرایطم بد نیست و همیشه دنبال شما می‌گشتم تا از شما تشکر کنم.» من وقتی تأثیر کارهایی که برای بچه‌ها انجام داده‌ام را می‌بینم و تأثیر آن را در زندگی آن‌ها احساس می‌کنم انرژی می‌گیرم. این برای من اهمیت زیادی دارد. برای فروش تولیدات دانش‌آموزان در مدرسه نمایشگاه و بازارچه برگزار می‌کنیم. یک‌بار به مادر یکی از دانش‌آموزانم هویه کاری یاد دادم. کم‌کم او کارگاه زد و کار سفارش می‌گرفت. از همین راه، توانست پول رهن خانه خود را بدهد و در زندگی خود تغییراتی ایجاد کند. این برای من کافی است.

۸ حفظ قرآن، شرط یادگیری هنر جدید

من همیشه دنبال چیزهایی هستم که جاودانه باشد. وقتی می‌بینم کارهای من برای دانش‌آموزان اتفاقات خوبی به همراه دارد، از این لذت می‌برم. وقتی شما در یک جامعه